

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته مانلیو دینوچی - manlio-dinucci

برگردان از: حمید محوی

۲۲ نومبر ۲۰۱۵

هنر جنگ

۱۳ نومبر یا «۱۱ سپتمبر فرانسه». ستراتیژی هرج و مرج



در کشورهای عضو ناتو به مناسبت «۱۱ سپتمبر فرانسه» پرچم ها به حالت عزا در آمد، در چنین وضعیتی رئیس جمهور اوپاما به رسانه ها اعلام کرد: «ما اطلاعات جدی دربارهٔ مسؤلان واقعه در اختیار شما خواهیم گذاشت». ولی نیازی نیست بیش از این منتظر بمانیم، همه چیز از پیش روشن است. چندمین کشتار بی گناهان به دلیل پرتاب یک سری بمب خوشه ای از نوع ژئوپولیتیک که بر اساس ستراتیژی مشخصی منفجر شده است. چنین حرکتی از وقتی که ایالات متحده USA پس از به دست آوردن برخورد با اتحاد جماهیر شوروی URSS، خود را به این شکل نامید و تعریف کرد، یعنی «تنها دولت موجود با قدرت و برد و نفوذ در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی در سطح واقعاً جهانی» می خواهد «از هر قدرت خصمانه ای که بخواهد بر منطقهٔ اروپای غربی، آسیای شرقی، سرزمین های اتحاد جماهیر سوسیالیستی سابق و آسیای جنوب غربی با منابعی که برای به وجود آمدن یک قدرت جهانی کافی خواهد بود، جلوگیری کند». به همین هدف ایالات متحده از سال ۱۹۹۱ با پیوند زدن قدرت های اروپایی، و به وسیلهٔ ناتو

ستراتژی اش را تغییر داد. از این پس بود که کشورهایی که برای طرح استیلای جهانی ایالات متحده به عنوان مانع تشخیص داده شده بودند، یکی پس از دیگری در جنگ (آشکار و مخفی) تجزیه و مورد تخریب قرار گرفتند — عراق، یوگوسلاوی، افغانستان، لیبیا، سوریه، اوکراین، و کشورهای دیگری که فعلاً در صفحه رادار هدف گرفته شده اند مثل ایران. این جنگ ها میلیون ها قربانی را لگدکوب کرد، جوامعی چند را به تمامی از بین برد، و توده ای از مردم ناامید از زندگی بر جای گذاشت که افسردگی و شورش از نتایج آن بود، از یک سو به مقاومت واقعی دامن زد، ولی این پیامدهای اجتماعی از سوی دیگر مورد بهره برداری سازمان سیا و دیگر سرویس های مخفی (به انضمام خود فرانسه) قرار گرفت تا مبارزان را به سوی جهاد جلب کنند و با چنین طرحی بفریبند که برای ستراتیژی ایالات متحده/ناتو کارکرد داشت.

بر این اساس بود که ارتش سایه از گروه های اسلامگرا (غالباً رقیب) تشکیل شد. این گروه ها به استخدام در آمده بودند تا از درون دولت لیبیا را مین گذاری کنند در حالی که ناتو حملاتش را انجام می داد، سپس عملیات مشابهی را در سوریه و عراق پیاده کردند. در این روند بود که دولت اسلامی به وجود آمد و «مزدوران مسلح» به آن پیوستند. بین این مزدوران مسلح، مأموران سرویس های مخفی نیز مخلوط شدند. این گروه های مسلح از عربستان سعودی و دیگر رژیم های سلطنتی عرب، هم پیمانان ایالات متحده و به ویژه فرانسه، میلیاردها دالر و اسلحه مدرن دریافت کردند. این ستراتیژی البته تازه تازگی ندارد :

۳۵ سال پیش، برای فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در «دام افغان» با میانجی گری سازمان سیا ده ها هزار مجاهد از ۴۰ کشور به خدمت گرفته شدند. بین آنها ثروتمند سعودی اسامه بن لادن با چهار هزار مبارز وارد افغانستان شد، هم او بود که بعداً القاعده را بنیانگذاری کرد و به «دشمن شماره یک ایالات متحده» تبدیل شد. واشنگتن پیشبینی نکرده بود و نمی توانست نیروهائی را که خودش به وجود آورده بود کنترل کند. واشنگتن موتور مرکزی همان ستراتیژی تخریب دولت ها بود و موجب واکنش زنجیره ئی هرج و مرج مدارانه ای شد که به تجزیه و منازعاتی انجامید که متعاقباً می بایستی بر اساس روش قدیمی «تفرقه بینداز حکومت کن» مورد بهره برداری قرار گیرد.

حمله تروریستی به پاریس، که به وسیله نیروی کار متقاعد شده ای به غرب ضربه زد، زمان بسیار مناسبی را برای اجرای آن انتخاب کرده بود، یعنی وقتی که روسیه با مداخله نظامی جلوی ایالات متحده و ناتو را در هدفی که برای تخریب دولت سوریه داشت گرفت و در مقابل گسترش ناتو به سوی شرق نیز دست به اقدامات متقابل نظامی زده است. حمله تروریستی، در اروپا فضای محاصره ایجاد کرده و در نتیجه اوج گیری قدرت نظامی و تسریع آن را در کشورهای اروپائی و ناتو توجیه می کند، به انضمام افزایش بودجه نظامی که ایالات متحده خواستار آن بود و به چشم انداز جنگ های دیگری به فرماندهی ایالات متحده گشوده خواهد شد.

نیویورک تایمز نوشته بود : فرانسه که تا کنون «تنها عملیات پراکنده علیه دولت اسلامی انجام داده است» در شب یکشنبه «به عنوان عمل تلافی جویانه، خشن ترین حمله هوائی را علیه شهر رقه (شمال شرقی سوریه) به اجراء گذاشت، و مواضع دولت اسلامی را بر اساس اهداف تعیین شده توسط ایالت متحده بمباران کرد. مقامات امریکائی بین این اهداف مشخصاً از «چند در مانگاه و یک موزه» یاد کرده اند.

پی نوشت حمید محوی : همان گونه که میشل شوسودوسکی توضیح داده است، جهاد طلبان چه وقتی مورد حمایت قرار می گیرند و چه مورد حمله غرب-ناتو ... در هر دو صورت ابزار مداخله امپریالیستی هستند. تی پری میسان نیز حملات هوائی فرانسه را بیشتر به طرح ایجاد کشور کردستان در سوریه نسبت می دهد تا حمله به دولت اسلامی

(داعش) در چهارچوب مبارزه علیه تروریسم. می بینیم که تحلیل های متعددی در تلاقی با یکدیگر قرار می گیرند. ژان کلود پای نیز دیدگاه امپراتوری را براین اساس تعریف می کند که تفاوتی بین شهروند و تروریست وجود ندارد، و اقدامات دولت فرانسه برای مبارزه علیه تروریسم (؟) را بیشتر اقدام علیه مردم فرانسه تعبیر کرده است. البته مردم فرانسه به شکل گسترده طرفدار این اقدامات هستند حتی اگر حقوق شهروندی شان را حذف کند.

آنچه از دیدگاه من می تواند اهمیت خاصی داشته باشد محروم بودن مردم غرب از رسانه های سالم است، به همین علت تحت تأثیر شست و شوی مغزی طی ده ها سال به ملت های خطرناکی تبدیل شده اند. و ابتداء خارجی هائی که بیش از همه در دسترس آنها می باشند، خرگوش های شکاری ساده ای به نظر می رسند. در هر صورت پسیکوز در سطح جوامع غربی را باید ساخته و پرداخته سیاست های سلطه جویانه سرمایه داری جهانی و طبیعتاً تداوم حاکمیت بورژوازی و استثنائی بودن موقعیت و امتیازات این طبقه بدانیم.

در اینجا به این فهرست از تحلیل گران باید از ژول دوفور Jules Dufour یاد کنم، او در مقاله ای زیر عنوان «تجدید نظامی سازی بزرگ در سطح جهانی ۲۰۱۵ بشریت به شکل جدی در معرض انقراض قرار گرفته است» (در دست ترجمه است) او می گوید :

«از دیدگاه ما، روند نظامی سازی جهان در گرو بحران اقتصادی نیست و بحران اقتصادی نیز آن را متوقف نکرده است. کاملاً به عکس، طرح نجات اقتصادی به شکل گسترده به تولید اسلحه بستگی داشته و برای تولید کنندگانی مانند ایالات متحده و اعضای اتحادیه اروپا مفید فایده است. تأثیر ورشکستگی مالی نتایج بسیار سنگینی برای مجموعه شرایط زندگی تمام مردم جهان دارد، جمعیت هائی که از پیش فقر زده شده اند با افزایش بی کاری و مشکلات مرتبط به دسترسی به منابع طبیعی مانند آب و خوراک در وضعیت شکننده تری قرار می گیرند.»

«با نظامی سازی گسترده به انضمام بحران اقتصادی، جهان وارد دهلیزی از کاستی ها و فروض دولتی عظیم می گردد که حفظ حقوق بشر و آزادی های بنیادی را به مخاطره می اندازد. بیش از پیش روند گسترش فقر اکثریت مردم با آهنگ سریعتری پیش می رود (میشل شوسودوسکی، کسر بودجه مالیاتی در ایالات متحده)، زیرا راه های حل که دولت ها به کار می بندند تنها به تشدید ساخت و ساز دهلیز فقر، بردگی، بیماری و مرگ می انجامد و چنین امری تنها به هدف تضمین حفظ دارائی و افزایش قدرت ثروتمندترین افراد موجود روی کره زمین.»

در نتیجه تحلیل مانلیو دینوچی کاملاً درست است زیرا در تحلیل نهائی و در تلاقی با تحلیل ژول دوفور خیلی ساده می توانیم نتیجه بگیریم که تروریسم به حفظ و حراست مال و اموال ثروتمندان به بهای خاک و خون کشیدن جهان و کشتار بی گناهان ممکن می گردد. ژان میشل ورنوشه نیز در کتاب «ایران، تخریب ضروری» ناسزا گوئی نکرده و لیبرالیسم را نظامی فاقد اخلاق دانسته که دست به شنیع ترین جنایات می زند.

با این وجود، رسانه های غرب هنوز برای صرف نظر کردن از «بشار باید برود» «بشار مردم خودش را می کشد...» تردید می کنند. امروز این اتهامات بیشتر معرف فرانسوا هولاند و لوران فیبوس به نظر می رسد. لینک متن اصلی :

<http://www.mondialisation.ca/13-novembre-ou-le-le-11-septembre-de-la-france-la-strategie-du-chaos/5489693>

مرکز مطالعات جهانی، ۱۷ نومبر ۲۰۱۵